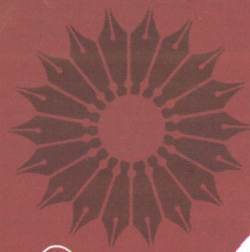


خبرنامه



۹

مرکز نشر دانشگاه

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

سال دوم، دی ماه ۱۳۸۴

سنگ‌نیش در رایاسیهر

گفت و گو با دکتر سیدمصطفی عاصی

مدیر گروه‌های زبان شناسی پژوهشگاه علوم انسانی

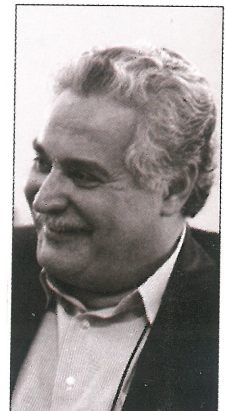
افراط در ویرایش

مرکز نشر، به مثابه نهاد مولد اندیشه

مشتاق، سنگ صبور مرکز

پینگلیش خطی که رسم الخط فارسی را تهدید می کند

فرید مهر



خبرنامه
مرکز پژوهش‌های
فارسی
شماره نهم
دی ۱۳۸۴

کار دیگرانی از زبانهای دیگر آید، باید تغییراتی در سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای آن به وقوع بپیوندد. اما جهان‌شمول بودن آنها و نیاز به انتقال اطلاعات در شبکه لازم می‌آورد که این خط و زبان در میان سازندگان سخت‌افزارها و نرم‌افزارها در سطح جهان دیده و پذیرفته و به کار برده شود. متأسفانه تعلل ما در تعامل با برخی مراکز بین‌المللی، این روند را با تأخیری چندین‌ساله مواجه کرده است. در نتیجه، کاربران رایانه‌ها برای انتقال اطلاعات خود به خط انگلیسی پناه برده‌اند و چون دانش زبان انگلیسی در میان خیل کاربران اندک است، خطی جعلی به وجود آمده است که آن را «پینگلیش» یا «فارگلیسی» گفته‌اند. این پدیده روشی است برای نگارش زبان فارسی به خط انگلیسی، با دستور خطی من‌درآوردی که احتمالاً نقره‌نفر فرق می‌کند. خوشبختانه در نسخه‌های اخیر نرم‌افزارهای رایانه‌ای — به‌ویژه سیستم‌های عامل — استاندارد پیشنهادی ایران در مورد خط فارسی مورد توجه قرار گرفته و بخش اعظم مشکلات مربوط به خط فارسی در فضای رایانه‌ای حل شده است.

اما هنوز این مسئله به آستانه حل شدن نرسیده، سر و کله گوشیه‌های تلفن همراه با امکان ارسال و دریافت پیام‌های کوتاه متنی پیدا شد. در برخی از این گوشیه‌ها امکان نگارش پیام به خط فارسی تعبیه شده است، اما در تعدادی دیگر جز به پینگلیش نتوان نوشت. یک بار دیگر جامعه فارسی‌زبان که در آستانه حل مشکل پینگلیش بود، با این پدیده در شکلی حادث‌تر مواجه شد. زیرا که در گوشیه‌ها تعداد علائم زبانی کمتر از رایانه است و برای جبران، اختراعات عجیبی در شیوه نگارش پیام‌های متنی صورت می‌گیرد.

چه باید کرد؟ جایی مانند مرکز نشر دانشگاهی که از گذشته در نقش یکی از پاسداران زبان و خط فارسی در این سرزمین ظاهر شده است، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید دیگر حافظان فرهنگ و زبان فارسی را هشدار دهد و خطر چنین پدیده‌ای را گوشزد کند، یا خود دست به کار شود و برای نگارش فارسی به لاتین در گوشیه‌های همراه یا فناوریهای ارتباطی که یکی پس از دیگری از راه می‌رسند استاندارد مناسب فراهم کند؟

بر سر اینکه با جهانی‌سازی (globalization) سروکار داریم یا جهانی‌شدن (globalism)، بحث و جدل فراوان است. اما حتی در خوشبینانه‌ترین تعبیر — که جهانی شدن باشد — و طبیعی شمردن جهانگیری فرهنگ‌ها و زبانها و اقتصادها و... نمی‌توان غالب بودن پاره‌ای از جهان را بر پاره‌ای دیگر انکار کرد. این

غلبه ریشه در چندین علت طبیعی و غیرطبیعی دارد: از رنسانس علمی چهارپنج قرن گذشته اروپا تا استثمار و چپاول ممالک خفته محروم. به هر روی، چشم‌وا کرده و در برابر حریفی پُرزور ایستاده‌ایم. او چون خود خالق فناوری و علم جدید است، آن را به زبان و فرهنگ خود آراسته است و وقتی فناوری را به خورد ما می‌دهد، لاجرم بخشی از فرهنگ خود را نیز تنفیذ می‌کند.

رایانه را در نظر بگیریم، و نیز تلفن همراه را که موضوع صحبت‌اند. این هر دو، با خط و زبان سر و کار دارند. سازندگان این دو پدیده اساساً به زبان لاتین فکر کرده و وسیله ساخته‌اند و برای اینکه به

ترم دوم از دوره یازدهم به تازگی تمام شده و هنوز دو ترم دیگر از آن باقی مانده است.

■ رحیمدل مدیر واحد فروش شد

خانم رحیمدل که پیش از این مدیر روابط عمومی و بین الملل مرکز نشر و نیز مدیر دفتر مجلات بود، از طرف دکتر مُر با حفظ مسئولیت دوشم، برای سامان دادن به امور فروش، توزیع و بازاریابی منصوب شد. دکتر مُر در حکم انتصاب رحیمدل نوشته است:



سرکار خانم زهرا رحیمدل
به موجب این ابلاغ، از تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱ به سمت رئیس واحد توزیع و بازاریابی مرکز نشر دانشگاهی منصوب می‌شوید. امید است با بهره‌گیری از شیوه‌های علمی، کارآمد و بروز بازاریابی، تحولی جدی در این واحد مرکز نشر دانشگاهی ایجاد کنید.

همچنین در نامه دیگری که ده روز بعد نوشته شد، خطاب به خانم رحیمدل چنین آمده است:

اکنون که مدیریت واحد فروش، توزیع و بازاریابی مرکز با حفظ سمت مسئولیت دفتر مجلات به شما واگذار شده است، لازم می‌دانم که از زحمات زیادی که در طول تصدی مدیریت روابط عمومی مرکز نشر متحمل شده‌اید، تشکر و قدردانی کنم. امید است مدیر جدید روابط عمومی نیز همچون شما در انجام وظایف خود موفق و کوشا باشد.

■ روابط عمومی به همسایگی رئیس مرکز رفت

با رفتن خانم رحیمدل به واحد فروش، این بار خانم زنجانی، رئیس دفتر دکتر مُر، به اداره روابط عمومی و بین الملل مرکز خواهند پرداخت. رئیس مرکز در حکم انتصاب خانم زنجانی چنین نوشته است:



سرکار خانم پروین حاجی اسماعیل زنجانی
به موجب این ابلاغ، از تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱ به عنوان مسئول روابط عمومی مرکز نشر دانشگاهی منصوب می‌شوید. انتظار این است

که با تدبیر و تدبیر مدیریت، مرکز نشر دانشگاهی را در کمترین زمان به گونه‌ای درخور به جامعه علمی کشور بشناسانید. توفیق شما را در انجام این مهم از حضرت باری تعالی مسئلت دارم.

در مرکز

خبرهایی از مرکز نشر دانشگاهی
در آذر و دی

■ آغاز ثبت نام در دوره دوازدهم ویرایش

دوره دوازدهم ویرایش از سال ۱۳۸۵ شروع می‌شود، اما زمان دقیق شروع آن هنوز مشخص نیست. در این دوره ۳۲ واحدی، درسهای مبانی نشر و ویرایش، ویرایش صوری، ویرایش ساختاری، ویرایش زبانی، اصطلاح‌شناسی، سمینار، ویرایش عملی و چند درس دیگر ارائه می‌شوند. کلاسهای دوره بعد، از ساعت سه بعدازظهر به بعد تشکیل خواهند شد.

علاقه‌مندان، برای ورود به این دوره باید ضمن ارائه مدرک کارشناسی به بالا، در امتحان ورودی مرکز قبول شوند. پذیرفته‌شدگان این مرحله سپس در یک مصاحبه علمی شرکت خواهند کرد. اسامی نفرات نهایی پس از مصاحبه اعلام خواهد شد. در ضمن، برای ثبت نام در امتحان ورودی باید مبلغ پنجاه هزار ریال به حساب ۴۰۵۰ بانک ملی شعبه خیابان پارک به نام مرکز نشر دانشگاهی واریز و فیش آن همراه سایر مدارک به خانم جواديفر در ساختمان سنایی مرکز نشر دانشگاهی (خیابان خالد اسلامبولی، نبش دهم، شماره ۴۶) تحویل شود. امتحان ورودی در روز جمعه ۱۹ اسفندماه رأس ساعت ۹ صبح در آدرس گفته‌شده برگزار خواهد شد.



خبرنامه

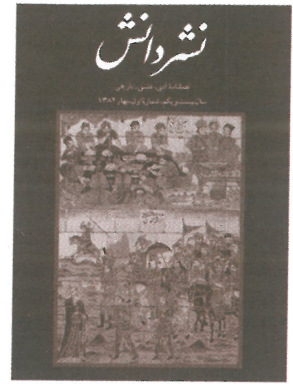
۳

شماره نهم

دی ۱۳۸۴

■ مجلس شورای اسلامی، مقاله‌ای از نشر دانش را پسندید

این مقاله را آقای ابوالفضل خطیبی نوشته و عنوان آن «اصالت کهن‌ترین نسخه شاهنامه (فلورانس، ۶۱۴ هجری)» است. دکتر حداد عادل در آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی مجلس شورای اسلامی که در سوم آذرماه برگزار شد، تندیس و لوح تقدیری به نویسنده مقاله اهدا کرد. مقاله آقای خطیبی در شماره



بهار ۱۳۸۴ نشر دانش چاپ شده است.

■ تازه‌ترین مجله مرکز نشر اعلام موجودیت کرد

دوازدهمین مجله مرکز نشر دانشگاهی با عنوان «مجله علوم زیستی» از سوی گروه علوم زیستی منتشر خواهد شد. این گروه فراخوانی به این شرح برای اعلام موجودیت و دریافت مقاله منتشر کرده است:

فراخوان اعلام موجودیت مجله علوم زیستی

مرکز نشر دانشگاهی ۱۱ مجله علمی و ادبی در حال انتشار دارد. گروه‌های دیگر مرکز نشر، از جمله گروه علوم زیستی، اظهار تمایل کرده‌اند که مجله‌ای به نام «مجله علوم زیستی» تهیه و چاپ کنند. از یک سال پیش برای گرفتن مجوز برای این مجله از وزارت ارشاد اقدام شده است. هم‌اکنون هیئت تحریریه این مجله مشخص شده و قرار است اولین شماره آن در بهار ۱۳۸۵ چاپ بشود. از تمام علاقه‌مندان، استادان و دانشجویان تقاضا می‌شود با ارسال مقاله این مجله را یاری بفرمایند. از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود مقالات خود را به آدرس: مرکز نشر دانشگاهی، خیابان دکتر بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی (پارک سابق)، شماره ۴۶، طبقه دوم، گروه علوم زیستی ارسال فرمایند.

■ آیندگان و روندگان

یک پسر و یک دختر به خانواده مرکز نشر دانشگاهی پیوستند. دختر را خدا به آقای ربیعی و خانم منیان (هر دو از گروه تک) بخشید و پسر (که گویا رضا نام گرفته است) خانواده آقای رمضانیان را سه‌نفره کرد. تبریک و امید سلامت و بهروزی. اما از آن سو، مادر و برادر گرامی آقای سیدرضا دهقان نیری به رحمت ایزدی رفتند. خبرنگار مرکز نشر این مصیبت را به آقای دهقان و خانواده محترم، تسلیت و تعزیت می‌گوید.

■ «نجوم دینامیکی» برگزیده

پنجمین جشنواره کتابهای آموزشی رشد

این کتاب که ترجمه احمد خواجه نصیر طوسی است، توسط رابرت تی. دیکسون تألیف شده و به عنوان یکی از کتابهای مناسب برای دوره‌های آموزش متوسطه و پیش‌دانشگاهی معرفی شده است. پنجمین جشنواره کتابهای آموزشی رشد از سوی دفتر انتشارات کمک‌آموزشی وزارت آموزش و پرورش برگزار شد. هدف این جشنواره کمک به بهبود وضعیت تهیه و انتشار کتابهای آموزشی است. این جشنواره هر سال برگزار می‌شود و امسال سی‌ام آبان‌ماه جوایز خود را اهدا کرد.

■ دکتر عبدی سردبیر مجله باستان‌شناسی و تاریخ شد

دکتر کامیار عبدی استاد باستان‌شناسی دارتموت کالج، از سوی دکتر مُر به سردبیری مجله باستان‌شناسی و تاریخ برگزیده شد. رئیس مرکز در این حکم انتصاب چنین نوشته است:

امید است با بهره‌گیری از توان علمی و توشه تجربی خود، این نشریه وزین را به گونه‌ای ارتقا بخشید که در جایگاه بالای انتشارات علمی و فرهنگی کشور قرار گیرد و همچنین طیف مخاطبان این نشریه نیز به گونه‌ای درخور افزایش یابد.

همچنین تغییر مدیرمسئولی مجله باستان‌شناسی و تاریخ به دکتر علیرضا شهبازی در هیئت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دست بررسی است.

■ تغییر مدیران مسئول سه مجله

درست یک سال پس از درخواست تغییر مدیران مسئول مجلات «نشر دانش»، «زبان‌شناسی» و «لقمان»، هیئت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در جلسه مورخ ۸۴/۹/۲۸ با این درخواست موافقت کرد. از این پس مجلات «نشر دانش» و «لقمان» به مدیر مسئولی دکتر فرید مُر و مجله «زبان‌شناسی» به مدیرمسئولی دکتر محمد دبیرمقدم منتشر خواهد شد. گفته می‌شود بیش از دو هزار نشریه در نوبت بررسی توسط هیئت نظارت بر مطبوعات قرار دارند.

■ انتشار دو مجله جدید

مجلات «علوم زمین» و «علوم زیستی» دو مجله تخصصی هستند که از سوی مرکز نشر دانشگاهی منتشر خواهند شد. اولی به مدیر مسئولی دکتر مُر و دومی به مدیرمسئولی دکتر علی فرازمنند. به این ترتیب تعداد مجلات تخصصی مرکز نشر دانشگاهی به ۱۳ خواهد رسید. این دو مجله فعلاً در مرحله اخذ امتیاز از وزارت ارشاد قرار دارند.



ساختمان شماره ۱ تا اواخر دی ماه به طور کامل تخلیه شد. بدین ترتیب، گروهها و بخشهای مختلف مرکز در ساختمان شماره ۲ (سنایی)، ساختمان شماره ۳ و طبقه آخر ساختمان سنجش تقسیم شدند. ساختمان واقع در خیابان جمهوری

اسلامی نیز در حال تعمیر و پاکسازی است. کتابفروشی مرکزی هم به ساختمان شماره ۲ منتقل می شود. از کتابفروشی روبه روی دانشگاه تهران هم فعلاً خبری نیست و تنها روزنه های امیدی به چشم می خورند از برای احیای مجدد و رفع توقیف از کتابهای داخل آن. باید دید مسئولان جدید دانشگاه تهران چه راهی را در پیش می گیرند.

■ دزدی از ناشران

کپی کتاب فیزیک هالیدی را ۱۵ هزار تومان می فروشند.



نسخه هایی از کتاب فیزیک هالیدی که توسط دستگاه ریسوگراف تکثیر شده و به شکل ناشیانه ای جلد شده بود، در بازار کتاب تهران یافت شد. فروشندگان برای فروش این کتاب به بهای گزاف هیچ رسید یا فاکتوری را ارائه نمی کنند. این در حالی است که مرکز نشر دانشگاهی، کتابهای

یادشده را با بهترین چاپ و به بهای کمتر از نصف این قیمت در اختیار دانشجویان قرار می دهد.

جا دارد مقامات مسئول در وزارت ارشاد به این پدیده زشت که می تواند منافع ناچیز ناشران را به طور جدی تهدید کند، به نحو مناسب برخورد کنند.

مرکز نشر به مثابه نهاد مولد اندیشه

گفت و گو با دکتر علی پایا*

سرپرست گروه آینده اندیشی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

■ آیا ترجمه کتب دانشگاهی به فارسی ضرورت دارد؟

در پاسخ به این پرسش ابتدا باید به این پرسش اساسی تر توجه کرد که اساساً ترجمه به چه نیت و برای رفع کدام نیاز صورت می گیرد. به یک اعتبار، می توان گفت که هدف نهایی از ترجمه، انتقال معرفت و اندیشه است، معرفت و اندیشه ای که به نوبه خود می باید زمینه ساز تولید اندیشه های بومی مولد و سازنده شود. به عبارت دیگر، نقش ترجمه در شبکه معنایی - مفهومی مندرج در یک زیستبوم معرفتی، عبارت است از بالا بردن ظرفیتهای معنایی شبکه و فراهم آوردن زمینه بروز امکانات مؤثری که در شبکه پنهان است. از همین مختصر روشن می شود که ترجمه، به خودی خود و در غیاب شبکه ای که بتواند از آموزه های مندرج در آن بهره ببرد، ثمر چندانی به بار نخواهد آورد.

در کشورهای پیشرفته غربی که واجد زیستبومهای معرفتی پویا و مولد هستند، علی رغم آنکه شمار قابل توجهی از اهل نظر به چند زبان آشنایند، باز هم کتابهای خوب و تأثیرگذار دانشگاهی، با ترجمه های خوب در اختیار دانشجویان و نیز عامه قرار داده می شود و شواهد عینی نشان می دهند که این ترجمه ها تأثیر قابل توجهی در بسط شبکه معنایی - مفهومی در این کشورها بازی می کنند.



تأکید بر این نکته نیز خالی از فایده نیست که غرض از اصطلاح «معرفت» در این متن، هم دانش نظری و هم دانش عملی و کاربردی است که هر دو به قصد پاسخگویی به مسائل اصیل، خواه مسائل نظری و ناظر به شناخت و خواه مسائل عملی و ناظر به رفع حواجی کاربردی، بسط یافته‌اند.

با این مقدمات، درباره پرسش مطرح‌شده می‌توان گفت که اگر کتابهایی که برای ترجمه گزین می‌شوند، با انتخاب دقیق (یعنی بر مبنای نغز و پرمحتوا بودن پیام مندرج در هر کتاب) و با ترجمهٔ پاکیزه و مناسب در اختیار خوانندگان قرار داده شوند، می‌توانند به انتقال معرفت و بسط شبکهٔ معنایی کمک کنند. به آنچه گفته

آمد می‌باید این نکته را نیز اضافه کرد که هدف هر نظام آموزشی - فرهنگی، چنان که اجمالاً اشاره شد، می‌باید سوق دادن حاملان اندیشه به تولید معرفت‌های اصیل و بدیع و بکر باشد. به عبارت دیگر، سازوکارهای هر نظام آموزشی (در معنای وسیع کلمه که صنایع نشر کتب را نیز در بر می‌گیرد) می‌باید چنان تنظیم شده باشند که افراد را، با طی مراتب، از صورت مصرف‌کنندگان کالاهای معرفتی به تولیدکنندگان این قبیل کالاها، آن‌هم با استانداردها و محتوای درخور سوق دهند. معنای این سخن آن است که نیاز به در اختیار داشتن آثار ترجمه‌شده با بالا رفتن تراز علمی - معرفتی افراد کاسته می‌شود (یا علی‌القاعده و در یک فرایند صحیح و مناسب می‌باید کاسته شود). بنابراین، تواتر آثار ترجمه‌شده در مقاطع



مختلف دانشگاهی یا علمی متفاوت خواهند بود. بیشترین تواتر مربوط به سال‌های اولیهٔ دورهٔ لیسانس است و کمترین تواتر مربوط به بالاترین مدارج علمی. در همهٔ این دوره‌ها نیز البته شرط برجسته بودن اثر از حیث انتقال محتوا و نیز ممتاز بودن ترجمه (که لازمهٔ آن تسلط کامل مترجم به موضوع و زبان‌های مبدأ و مقصد است) می‌باید رعایت شود.

یکی از مزایای جنبی ترجمه‌های خوب، در کنار انتقال اندیشه و محتوا، کمک به غنی‌تر شدن زبان مقصد (یا مصرف‌کنندهٔ ترجمه) است. اما در اینجا نیز می‌باید به این نکته توجه داشت که شبکهٔ معنایی - مفهومی هر زبان صرفاً با واژه‌گزینی‌های مناسب تقویت نمی‌شود. اندیشه در قالب ارتباطات معنایی پیوسته،

و نه واژگان گسسته، انتقال می‌یابد.

نهادهای مولّد اندیشه در حوزهٔ نشر، کار جریان‌سازی و ایجاد ظرفیت را از رهگذر نشر آثار پرمحتوا و واجد درونمایه‌های معنایی غنی، خواه در قالب ترجمه و خواه تألیف دنبال می‌کنند

■ نشر دانشگاهی در کشورهای دیگر (از جمله انگلستان) به‌تمامی خصوصی است یا بخشهایی از آن از سوی دولت صورت می‌گیرد؟ اگر به‌تمامی خصوصی است، آیا بخش خصوصی تمام زمینه‌ها - از جمله زمینه‌هایی هم که توجیه اقتصادی ندارند، اما ضرورت فرهنگی دارند - را در بر می‌گیرد یا نه؟

دانشگاهها به منزلهٔ نهادهای مولّد معرفت، چنان که تجربه‌های مکرر در کشورهای مختلف نشان داده است، نمی‌توانند به‌کلی از حمایت‌های دولتی برکنار بمانند. برجسته شدن نقش عامل فرهنگ در شکل دادن به جوامع بشری و کمک به رشد و توسعهٔ موزون آن، موجب شده

است تا در سالهای اخیر ملاحظات فرهنگی در خصوص گزینش آثار مناسب برای انتشار در حیطه عمومی یا در طراز متخصصان، بر ملاحظات صرف اقتصادی غلبه پیدا کند. توجه جوامع پیشرفته به حفظ و گسترش تنوع فرهنگی زیستبومهای معرفتی نیز عامل دیگری است که مسئولان و تصمیم‌گیران را در این جوامع ترغیب می‌کند تا مبنای تصمیم‌گیریهایی خود را یکسره بر جنبه‌های اقتصادی استوار نسازند و چشم‌اندازهای فراختری را در این زمینه مد نظر قرار دهند.

■ ویژگیهای یک کانون مولد اندیشه در عرصه نشر دانشگاهی چیست؟

کانونهای مولد اندیشه، بنا به تعریف، در هر قلمروی که فعالیت کنند، جریان‌ساز و ایجادکننده فضا و ظرفیتهای تازه هستند. نهادهای مولد اندیشه در حوزه نشر، کار جریان‌سازی و ایجاد ظرفیت را از رهگذر نشر آثار پرمحتوا و واجد درونمایه‌های معنایی غنی، خواه در قالب ترجمه — به توضیحی که داده شد — و خواه تألیف — که این دومی البته از اهمیت بالاتری برخوردار است و در عین حال معیارها و ضوابط سختگیرانه‌تری را طلب می‌کند — دنبال می‌کنند. این قبیل نهادها در عین حال به فعالیتهای بسترساز دیگری نظیر برگزاری کنفرانسها و سمینارها و کارگاههای آموزشی و میزگردها و امثالهم با رویکرد مسئله‌محور، انتشار نشریات تخصصی، و حمایت از پدیدآورندگان آثار پرمحتوا اهتمام می‌ورزند.

■ با توجه به این ویژگیها، مرکز نشر دانشگاهی چقدر قابلیت فعالیت در قالب چنین کانونی را دارد؟

نگارنده از ظرفیتهای موجود در مرکز نشر اطلاع دقیقی ندارد، اما بر مبنای یک تصور خام، بر این گمان است که این مرکز، اگر نه بالفعل که لااقل به نحو بالقوه، قابلیت تبدیل شدن به یک نهاد مولد اندیشه‌های جدی را داراست.

■ مرکز نشر دانشگاهی برای عمل کردن در قالب یک کانون مولد اندیشه به چه کارهایی باید دست بزند؟

به پاسخ پرسش ۳ مراجعه شود.

■ آیا نمونه‌ای از کانونهای مولد اندیشه در عرصه نشر — بویژه نشر دانشگاهی — سراغ دارید؟

نشرهای دانشگاهی معتبر نظیر کیمبرج، آکسفورد، کالیفرنیا و امثالهم چنین نقشی را ایفا می‌کنند.

*دکترای فلسفه علم از دانشگاه لندن

پینگلیش در رایاسپهر

گفت‌وگو با دکتر سیدمصطفی عاصی
مدیر گروههای آموزشی و پژوهشی زبان‌شناسی همگانی
در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

■ جناب دکتر عاصی، بالاخره پینگلیش، فینگلیش، فارگلیسی، فارگلیش یا فینگلیسی؟ کدام یک؟

چه عرض کنم! همین تعدد اسم نشانه تشکیک است؛ این پدیده است؛ انواع و اقسام ترکیبهای عجیب و غریب از انگلیسی و فارسی. شاید همه اینها روی هم معرّف خوبی برای آن باشد.

در اسم به نتیجه نرسیدیم؛ آیا در تعریف وضع بهتری داریم؟
حتماً. این پدیده را خیلی سراسر می‌شود تعریف کرد: روشی است برای نوشتن فارسی به کمک نشانه‌های لاتین (یا الفبای اروپایی).

این اختراع ایرانی در پاسخ به چه نیازی به وجود آمده است؟
منظور، گذری تاریخی است بر زمینه‌های ایجاد و نمو آن.
اگر نخواهیم راه دور برویم و مباحث طرفداران تغییر خط فارسی را پیش بکشیم، باید به تأثیر کاربرد رایانه به طور عام و اینترنت به طور خاص اشاره کنیم. فضای مجازی یا رایاسپهر — که من آن را معادل cyber space یا cyber sphere گرفته‌ام — همه عرصه‌های



خبرنامه
مرکز پژوهش‌های
شماره نهم
دی ۱۳۸۴

زندگی ما را در بر گرفته است و به نوعی با آن سر و کار دارد. فضای دیجیتال اقیانوسی از اطلاعات است که با ابزارهای ارتباطی و انتقال اطلاعات، از جمله اینترنت، به وجود می‌آید، رشد می‌کند و جابه‌جا می‌شود. اروپاییها با این ابزار راحتند؛ الفبای آنها با رایانه مشکلی ندارد. آنها تمام ملاحظات مربوط به خط و زبان خود را در ساخت این ابزار کارآمد در نظر گرفته‌اند. مشکل وقتی پیش می‌آید که خط و زبان غیرلاتینی وارد آن می‌شود. در این صورت، قراردادهای ابزارهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جدید لازم می‌آید. این کار به پژوهش و صرف هزینه نیاز دارد و در مقیاس کلان، یک اراده جمعی و ملی. بعضی زبانها این کار را کرده‌اند.

مثلاً کدام زبان‌ها؟

مثلاً عربی که به خط فارسی شبیه است (البته نباید این دو را یکسان گرفت). عربها پول دادند و از بازار و ارتباط خود با مؤسسات بین‌المللی مربوط به رایاسپهر استفاده کردند.

به نظر نمی‌رسد عربها در این مورد کار پژوهشی کرده باشند.



یعنی بضاعت این جور کارهای سخت را ندارند...

البته خودشان کار زیادی نکردند؛ غربیها برایشان کار کردند. سرمایه‌گذارها، صاحبان صنایع و شرکتهای بزرگ غربی به این کار راغب بودند. ما پشت کردیم و فاصله گرفتیم. وگرنه، زمانی بود که ما از عربها در این مورد جلوتر بودیم.

این زمان که می‌گویید، مشخصاً کی بود؟

اوایل دهه پنجاه شمسی. در این زمان شرکت آی. بی. ام وقتی می‌خواست خط فارسی و عربی را در برنامه‌های خود به کار بگیرد، ابتدا در ایران با سرمایه‌گذاری هنگفت، خوشنویسان و طراحان حروف ایرانی را استخدام کرد و دستمزد خیلی خوبی به آنها پرداخت کرد. حاصل این سرمایه‌گذاری، طراحی «گوی فیروزه» بود که امروزه به اسم «فیروزه» شناخته می‌شود. این کار در نیمه راه رها شد، اما در میان عربها ادامه پیدا کرد. مدتی بعد ما ناچار شدیم صفحه‌کلیدهایی را به کار بگیریم که برای خط عربی طراحی شده بود یا نرم‌افزارهایی را که برای عربی تهیه شده بود دست‌کاری کنیم تا متن فارسی را تولید کنیم. نتیجه این شد که در اثر دست‌کاری، نرم‌افزارها درست کار نمی‌کردند و در میان نسخه‌های مختلف آنها تشتت و ناهمخوانی به وجود می‌آمد و انتقال اطلاعات از یکی به دیگری ممکن نبود. نمونه بارز این وضعیت را می‌شود در مجموعه آفیس شرکت مایکروسافت ملاحظه کرد. ابتدا این مجموعه که امکانات بسیار زیادی را در اختیار کاربر قرار می‌دهد، برای خط و زبان عربی قابل استفاده بود، اما برای فارسی نه. بعضی شرکت‌های ایرانی شروع به تولید نرم‌افزارهای واسطه فارسی کردند که دقیق نبودند و بدتر از آن با هم هماهنگ نیز نبودند. با آمدن اینترنت مشکل دوچندان شد و به وجود آمدن امکانات ارتباط شبکه‌ای مثل ای‌میل و چت نیاز به حل مشکل خط فارسی را بیشتر کرد. مثلاً شما متن را در ورد می‌نوشتید و از طریق شبکه ارسال می‌کردید. گیرنده در آن طرف چیز دیگری را دریافت می‌کرد که ملغمه‌ای از علائم عجیب و غریب و بی‌معنی بود. علت این بود که گدهای به‌کاررفته در ویندوز شما با گدهای به‌کاررفته در ویندوز گیرنده یکسان نبود...

متولی این کار — تعریف و

یکسان کردن گدها — در

کشور کی یا کجاست؟

این امامزاده اسماً چندین متولی دارد، اما عملاً می‌شود گفت متولی ندارد. مثلاً به نظر می‌آمد که

خط فارسی هم به جمع خطوط بین‌المللی به‌کاررفته در این سیستم عامل پیوسته است. حتی دوسه‌سالی است که در موتور جست‌وجوی گوگل هم پشتیبانی می‌شود...

بله، مهمترین اتفاقی که در سالهای اخیر افتاد تشکیل کنسرسیومی متشکل از چند شرکت بزرگ رایانه‌ای بود که برای تدوین استاندارد بین‌المللی خطها و زبانهای موجود در جهان دور هم جمع شدند و قرار گذاشتند که گداهای جدیدی برای همه خطهای دنیا تدوین کنند. این استاندارد جهانی که به «یونی‌کد» معروف است، به جای ۸ بیت برای هر کاراکتر - که ۲۵۶ امکان مختلف به ما می‌دهد - از ۱۶ بیت استفاده می‌کند که بیش از یک و نیم میلیون امکان مختلف را برای تعریف نشانه‌های خط در اختیار می‌گذارد.

نوشتن فارسی به خط لاتین، هویت جعلی به متن فارسی می‌دهد. کارآیی کافی هم ندارد. بسیار فی‌البداهه و موردی ساخته شده است. عموماً افراد کم‌تجربه و کم‌دانش در کار ساخت و ساز و کاربرد آن بوده‌اند

متولی این کار شورای عالی انفورماتیک باشد، اما این شورا چندان که باید در این زمینه فعال و موفق نبود. در واقع این مسئولیت از قبل از انقلاب بر عهده شورا گذاشته شده بود. شورای عالی انفورماتیک قرار بود کار استانداردسازی گداهای تبادل اطلاعات برای الفبای فارسی را به عهده بگیرد. در دوران انقلاب این موضوع به حال خود رها شد و در نتیجه شرکتها گداهای مختلف را به کار گرفتند. از اوایل دهه هفتاد بود که با تأخیر زیاد دوباره این کار از طرف شورای عالی انفورماتیک و مؤسسه استاندارد پی‌گیری شد و استاندارد ملی کد تبادل اطلاعات ۸ بیتی فارسی و استاندارد صفحه‌کلید فارسی تدوین شد. اما این استانداردها کاملاً مصرف داخلی داشت و کمپانیهای خارجی انگیزه‌ای برای به‌کارگیری گداه در تولید سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای

مناسب نداشتند. در این دوره هنر ما این بوده است که نرم‌افزارهایی را که برای زبان عربی طراحی شده بودند، با اندکی تغییر و افزودن چند کاراکتر فارسی در اختیار کاربران ایرانی قرار دهیم. حال آنکه واژه‌پردازهایی مثل ورد که از طرف شرکت مایکروسافت برای زبان عربی هم تطبیق داده شده است، مجهز به خطایاب املایی، گنج‌واژه، لغتنامه و... برای عربی هستند و با تغییر و افزودن چند حرف فارسی نمی‌توان سایر امکانات آن را هم به خدمت گرفت. همچنین است امکان خواندن خودکار متن چاپی توسط رایانه (OCR) که برای عربی طراحی شد، اما برای فارسی کارآیی نداشت. در چنین شرایطی بود که عده‌ای برای انتقال مطالب خود یا جست‌وجو در اینترنت قید خط فارسی را زدند. آنها یا به انگلیسی مسلط بودند و به انگلیسی می‌نوشتند، یا مثل اغلب کاربران ایرانی دانش انگلیسی کافی نداشتند و مجبور می‌شدند زبان فارسی را به خط لاتین بنویسند.

این کار چه عواقبی دارد؟ اصلاً خوب است، بد است، یا بی‌هوده بزرگش می‌کنیم؟

نوشتن فارسی به خط لاتین، هویت جعلی به متن فارسی می‌دهد. کارآیی کافی هم ندارد. بسیار فی‌البداهه و موردی ساخته شده است. عموماً افراد کم‌تجربه و کم‌دانش در کار ساخت و ساز و کاربرد آن بوده‌اند و...

اما ظاهراً اتفاقات جدیدی هم افتاده است. از ویندوز ۲۰۰۰ به این طرف،

در این مورد، کجا پی‌گیر است؟

شورای عالی انفورماتیک و مؤسسه استاندارد. این دو مؤسسه تصمیم گرفتند در مورد یونی‌کد فعالیت کنند و استاندارد یونی‌کد را برای خط فارسی تدوین کنند. اگر این استاندارد از طرف کنسرسیوم پذیرفته شود، خودبه‌خود استاندارد جهانی خط فارسی در رایاسپهر به وجود می‌آید. این استاندارد در حال حاضر در ایران تدوین و تصویب شده است.

پس این استاندارد که در ویندوز XP برای خط فارسی وجود دارد از کجا آمده است؟

در ویندوز XP عملاً از استاندارد پیشنهادی ما استفاده می‌شود. پیش از این، در ویندوز ۲۰۰۰، خط فارسی به عنوان زیرمجموعه‌ای از خط عربی تلقی می‌شد و بنابراین بعضی ویژگیهای خط فارسی در



آن غایب بود. الان در ویندوز XP نسخه سال ۲۰۰۳، حتی فاصله مجازی هم تعریف شده است؛ چیزی که در استانداردهای ما بود، اما در ویندوز وجود نداشت. اگر استاندارد ایران در یونی کد رسماً پذیرفته شود، مشکلاتی مانند پینگلیش نویسی از میان می‌روند. وظیفه ما این است که استاندارد ملی را با قدرت به آنها بقبولانیم.

گیریم که با تصویب یونی کد مشکل خط فارسی در رایاسپهر برطرف شود، با پدیده تلفن همراه چه کنیم؟ نوشتن پیام کوتاه — که دیگر مُد روز شده است — به پینگلیش شایع و رایج است. گوشیهایی زیادی هستند که نمی‌شود با آنها فارسی نوشت...

در این مورد باید کاری کرد که شرکت‌های سازنده گوشی محصولات خود را با امکانات فارسی ارائه کنند. باید شرایطی را به وجود بیاوریم که شرکتها ملزم به ارائه امکانات فارسی باشند وگرنه در بازار با محدودیتهایی مواجه شوند.

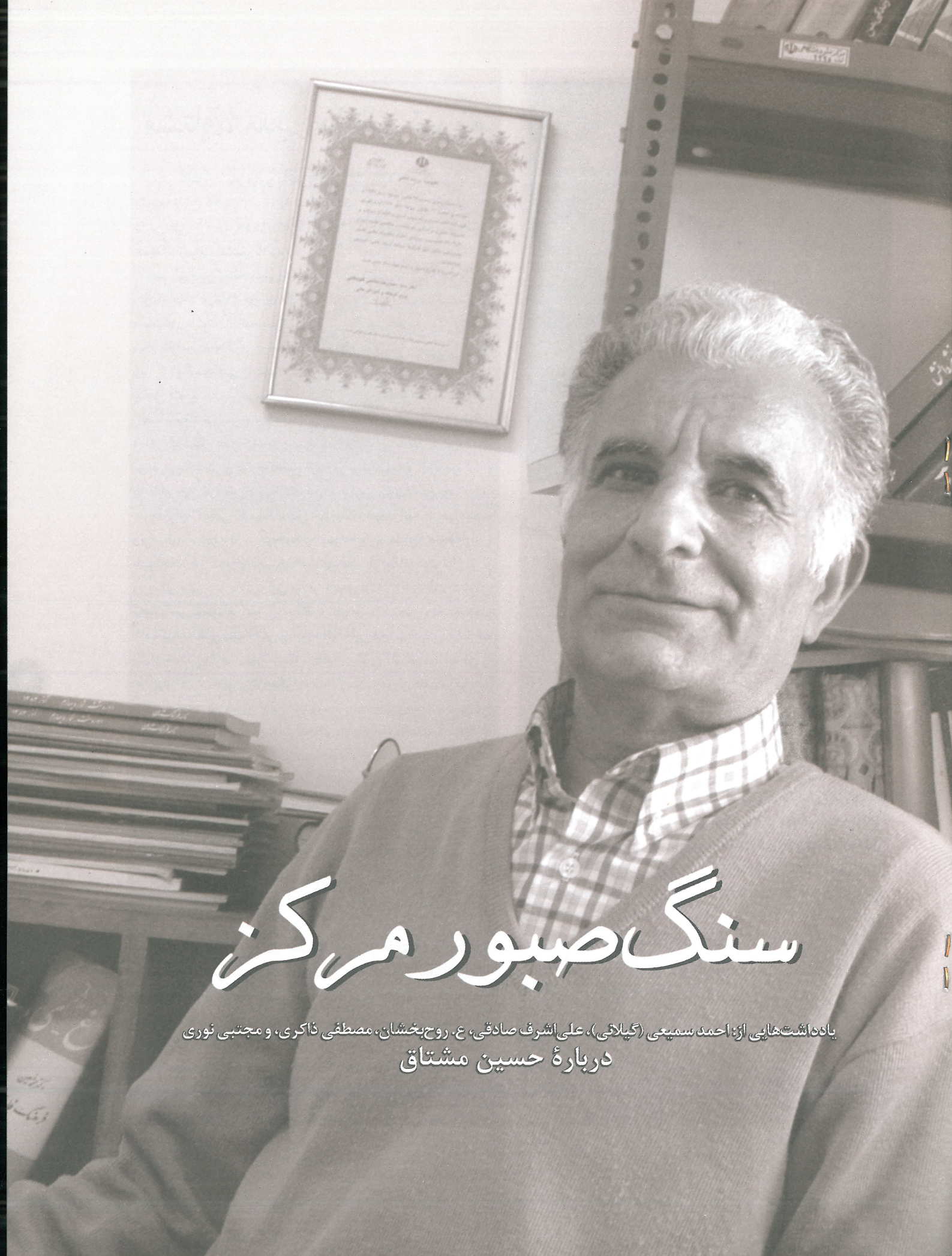
به هر صورت، گوشیهایی زیادی دست مردم دیده می‌شوند که امکان نگارش پیام به خط فارسی را ندارند. در این موارد چه باید کرد؟

اگر بخواهیم به صورت منطقی عمل کنیم، بهتر است نخست روشهای نگارش را یکنواخت کنیم، و سپس متخصصان روش واحد و استاندارد از نوشتن فارسی به خط انگلیسی ارائه بدهند. در این استاندارد نباید امکان چندگانه نویسی باشد، باید کارایی کافی داشته باشد، و از دقت لازم هم برخوردار باشد. در واقع، چنین کاری سالها پیش صورت گرفته است. استانداردهای نگارش فارسی به خط لاتین در دو زمینه نویسه گردانی و واج نگاری در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ در مؤسسه بین‌المللی استاندارد (ISO) از طرف مؤسسه استاندارد ایران به تصویب رسیده است. این استانداردها بیشتر در حوزه اطلاع‌رسانی به کار کتابدارها و برخی نویسندگان و ویراستاران متون تخصصی می‌آیند. مشکل استانداردهای یادشده این است که برخی نشانه‌های خاص و غیر عادی در آنها دیده می‌شود. به طوری که برخی از این علائم اصلاً در گوشیهایی تلفن همراه تعبیه نشده‌اند. ضمن آنکه در محیط وُرد هم در فهرست نمادها (symbols) قرار دارند و به کار بردن آنها چندان ساده نیست. اما می‌شود با کمی ساده‌سازی به روشی میانه دست پیدا کرد که امکانات گوشیهایی تلفن همراه هم در آن در نظر گرفته شده باشد. برای نمونه به جای نشانه‌های $\hat{a}$ ، $\hat{\alpha}$ ، $\hat{s}$ (ش)، و $\hat{c}$ (چ) در استاندارد یادشده، می‌توان از حروف بزرگ C, S, A بهره گرفت. نیز برای حرف خ به جای kh از x استفاده کرد.

*دکترای زبان‌شناسی باگرایش کامپیوتر و فرهنگ‌نگاری از دانشگاه اِکستر انگلستان

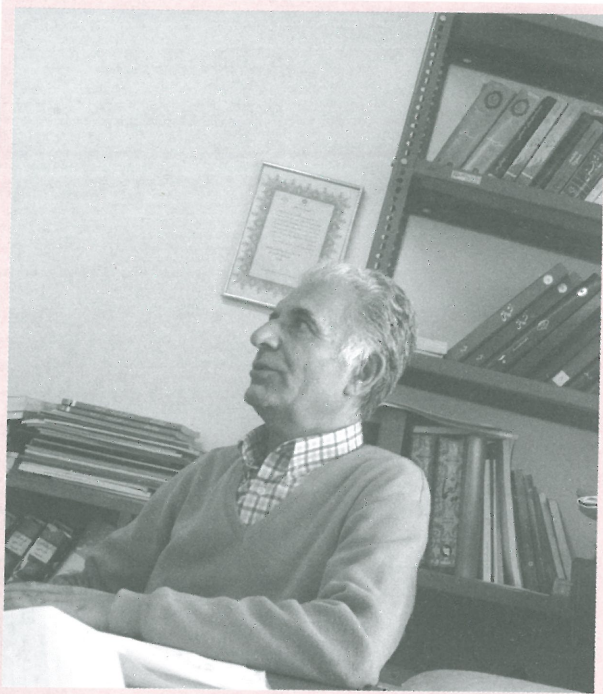
اشاره

حسین مشتاق، اتاق معروفش را در مرکز نشر ترک کرد و به نیشابور رفت. اتاق معروف هم رسم وفا به جا آورد و چند روز بعد، از داشته‌های مرکز کم شد. مشتاق وقتی می‌رفت، لااقل هفت از ده سویی چشمه‌ایش را در مرکز جا گذاشت؛ و اصلاً آن‌طور که خود و دوستانش می‌گویند، همین سویی چشمه‌ها بود که مشتاق را از مرکز سوا کرد. او در این یک سال تن به مصاحبه با خبرنگارمه مرکز نداد. این پرهیز بیشتر به نظر از سر تواضع بود. چون در عوض، او مسیر مصاحبه ما را با استاد سمیعی هموار کرد و برای گفت‌وگو با دکتر معصومی کوشش‌ها نمود. دوستان پرتعداد مشتاق پیشنهاد کردند که در تجلیل از صفا و مردمداری و درستکاری او چند سطری بنگارند و مراتب دوستی و محبت خود را آشکارتر کنند. خبرنگارمه مرکز هم، به حکم وظیفه و نقش خود، در حد بضاعت، یعنی همین چند صفحه، جایی در خبرنگارمه باز کرد. در این میان، جای چند چیز خالی مانده است: یکی گفت‌وگو با خود مشتاق که آقای بهاری به لطایف‌الحیل نتوانست، و دو دیگر نوشته‌ای از دکتر حسین معصومی همدانی که گرچه اشتیاق نشان داده بود و قولی هم، راهی فرنگستان شد و در هیاهوی مشغله و گرفتاری گم. اما ما که باخبریم، می‌دانیم که حسین معصومی مشتاق‌تر از همه بود به مشتاق.



سنگ صبور مرکز

یادداشت‌هایی از: احمد سمیعی (گیلانی)، علی اشرف صادقی، ع. روح‌بخشان، مصطفی ذاکری، و مجتبی نوری
درباره حسین مشتاق



مردم‌گریز را نیز به خود جلب می‌کردند. دفتر مشتاق تا اندازه‌ای به کتابفروشیهای سابق شباهت داشت که پاتوق جمع‌آوری از مؤلفان و فرهیختگان بود.

مشتاق قیافه سمپاتیکی دارد. غالباً خوشرو و همواره آداب‌دان است. می‌داند هر واردی را چگونه پذیرا شود و با او چگونه رفتار کند. اهل قلم مجذوب این برخورد می‌شدند و از سر شوق و رغبت با نشر دانش همکاری می‌کردند. نشر دانش، به قول دکتر پورجوادی، به وجود این «دیوانه» علم و سر پا بود.

اکنون نشر دانش این کارگزار محبوب و مشتری‌نواز را از دست داده است. مشتاق، با همه ارادتی که به دکتر پورجوادی، مدیر مسئول مجله، داشت نتوانست پس از او مجله و دفتر خود را ترک کند. به آن خو گرفته بود، آن را پاره‌ای از وجود خود احساس می‌کرد. دل‌کندن از آن برایش شاق و جانکاه و تصورنشده بود. افسوس که عارضه بصری نگذاشت او در آشیان معنوی خود بماند و شرنگ دوری از آن را در کامش ریخت. از قضا، با غیبت اجباری او، دفتر تاریخی‌اش نیز تعطیل شد. دفتر مدیر داخلی نشر دانش به اتاق دیگری انتقال یافت که، هرچند فضای وسیع‌تری دارد، هنوز نتوانسته است آن فروغ و آن جاذبه تألیفی را پیدا کند.

مع‌الوصف، علاقه‌مندان به نشر دانش رضا نخواهند داد که چراغ این مجله دیرپای خاموش گردد. نشر دانش پس از محروم ماندن از خدمات پرارزش و تجربیات گرانبهای مشتاق، به همت جانشینش علی‌اکبر رزدام، به حیات خود ادامه داد و امیدواریم که همچنان استوار و پردوام بماند.

احمد سمیعی (گیلانی)

مشتاق، مدیر داخلی نمونه

نام نشر دانش به نام مدیر داخلی آن، حسین مشتاق، لحیم، یا بهتر بگوییم، با آن عجین و همگداز شده است. به همت کم‌نظیر او، نشر دانش طی ۲۱ دوره (سالهای ۱۳۸۴-۱۳۵۹)، توان گفت، منظم و عموماً سر وقت انتشار یافت.

مشتاق مدرک تحصیلی در سطح دانشگاهی نداشت، اما در کار خود مجرب و ماهر بود و، بالاتر از آن، به حرفه خود دلبستگی و شیفتگی داشت. از نوجوانی سروکارش با نشر افتاده بود. سال‌های سال کارآموزی و کارورزی در مجله یغما، انتشارات فرانکلین، سازمان ویرایش و تولید فنی را پشت سر گذاشته بود. زندگی‌اش را در ارتباط با اهل قلم و خادمان صنعت نشر پر کرده بود. نمونه اعلا و مظهر اتم رابطه با مقاله‌نویسان و مقاله‌پردازان بود. انتشار هر شماره از مجله را منزلی از منازل عمر خود می‌شمرد. در هر منزل، اندکی به استراحت تن درمی‌داد، سری به زادگاهش نیشابور می‌زد، نفسی تازه می‌کرد و باز با نیرویی تازه به راه می‌افتاد. فکر و ذکرش نشر دانش بود.

مدیران داخلی عموماً نبض نشریات ادواری‌اند؛ با نویسنده، ویراستار، نسخه‌پرداز، حروف‌نگار، نمونه‌خوان، طراح، صفحه‌آرا، و ناظر چاپ در کش و قوس‌اند. مشتاق هم، در مقام مدیر داخلی و ویراستار فنی نشر دانش، این بود و چیزی بالاتر از این بود. دفترش محفل انس و مجمع کسانی بود که با نشر دانش دمخور بودند. جمعی از همکاران قلمی نشر دانش از این دفتر و این مجلس دیمی خاطرات بسیار خوشی دارند. دفتر مشتاق جاذبه دیگری داشت. می‌شد آن را به عنوان میراث ملی و فرهنگی به ثبت رساند. ضربان قلب مرکز نشر رساتر از همه در همین دفتر شنیده می‌شد. نیروی مغناطیسی آن علاقه‌مندان را نه تنها از نقاط گوناگون مرکز بلکه، علاوه بر آن، از شهرستانها به خود می‌کشاند. هر لحظه از لحظات ساعات اداری به آنجا سر می‌زدی چندتنی از خانه‌زادان و مهمانان مرکز نشر را فراهم می‌دید که سرگرم مفاوضه و، در خلال آن، مزاح و بگو بخندند. دکتر پورجوادی هر وقت از کار یا ملاقاتهای رسمی خسته می‌شد، به دفتر مشتاق می‌آمد و مشتاق پشت میز خود برایش جا خالی می‌کرد و خود در کنارش می‌نشست. هیچ وقت دکتر پورجوادی را سرحال‌تر از این اوقات ندیدم. با او، در این حال و هوا و این انبساط نفسانی، می‌شد خودمانی‌تر شد.

مشتاق و معصومی با هم صمیمیت دیگری داشتند. معصومی را وقت و بی‌وقت می‌شد در دفتر مشتاق سراغ گرفت و پیدا کرد. اگر هم آنجا نبود، می‌شد از مشتاق خبرش را گرفت؛ می‌دانست که او در کجاست، چه می‌کند، در چه حالی است، و کی پیدایش خواهد شد. هیچ‌یک از دفاتر مدیران داخلی نشریات مرکز چنین جو و فضای زنده و صمیمی و پرنشاطی نداشت. من این برو بیا و جنب‌وجوش و تپش زندگی را فقط در دفاتر نشریات سیاسی - فرهنگی پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ شاهد بودهام - نشریاتی که امثال صادق هدایت

درباره حسین مشتاق و خدماتش

با آقای مشتاق از نخستین سالی که به مرکز نشر آمد آشنا شدم. قبلاً سه سالی را تا ۱۳۵۰ در مجله یغما کار می‌کرد و پس از آن به فرانکلین رفت و پس از برجیده شدن فرانکلین در سال ۱۳۵۶ و تأسیس مرکز نشر دانشگاهی در ۱۳۵۹ همراه با مرحوم دکتر حسین مرنیدی و همکارانش از سازمان ویرایش که پس از فروپاشی فرانکلین جای این مؤسسه را گرفته بود، به مرکز نشر آمد. ابتدا ویراستار فنی نشر دانش بود و بعدها هم ویراستار و هم مدیر داخلی نشر دانش شد. اتاق او که در طبقه چهارم ساختمان مرکز قرار داشت، محفل همکاران قلمی نشر دانش بود. خلق خوش او همه را به آنجا می‌کشانید. از کسانی که در این سالهای اخیر به آنجا می‌آمدند احمد سمیعی، حسین معصومی همدانی، سیدعلی آل داوود، ابوالحسن نجفی، دکتر سیروس پرهام، و چند تن دیگر بودند. من هم روزهای پنجشنبه مشتری آنجا بودم. گرداننده اصلی مجله او بود. میز خانم شریفی، تایپیست مخصوص مدیر مرکز نشر که کار تایپ مقالات نشر دانش هم به عهده او بود در کنار هالی قرار داشت که در اتاق مشتاق به آنجا باز می‌شد. خانم شریفی مقالات را پس از تایپ به مشتاق می‌سپرد و مشتاق همانجا آنها را تصحیح می‌کرد و به خانم شریفی برمی‌گرداند. مؤلفان مقالات نیز پس از تصحیح اغلاط مقالات خود، آنها را از طریق مشتاق به خانم شریفی می‌سپردند و گاه رفت و برگشت مقالات از اتاق مشتاق به میز خانم شریفی در یک روز دو سه بار انجام می‌گرفت تا مقالات به تصحیح نهایی می‌رسید و برای چاپ آماده می‌شد. به علت همین همت او و نزدیکی تایپیست به او بود که نشر دانش روز اول هر فصل از چاپ خارج می‌شد. اما بسیاری از مؤلفان فقط به سبب حسن سلوک او بود که مقاله به نشر دانش می‌دادند. از همه تقاضای مقاله می‌کرد و کمتر کسی روی او را زمین می‌زد. من نوشتن و چاپ تعدادی از مقالاتم را که در نشر دانش چاپ شده مدیون او هستم.

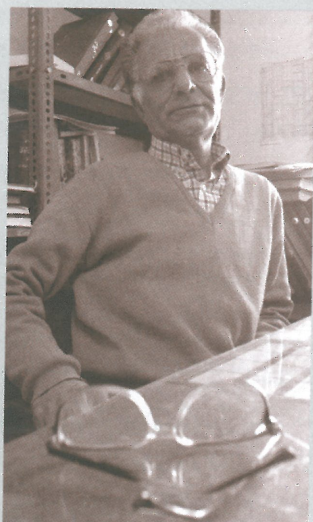
پس از تغییراتی که سال گذشته در مدیریت مرکز پیش آمد، مرکز از همکاری با او محروم شد. به سن بازنشستگی رسیده بود و چشم او نیز دچار آسیب سختی شده بود و علی‌رغم اصرار ما ترجیح داد که نه تنها خود را بازنشسته کند که تهران را هم ترک کند و به زادگاه خود نیشابور برود تا در کنار مادر پیرش باشد.

از طبع بلند او هم باید گفت. حقوقی که مرکز به او می‌پرداخت بسیار ناچیز بود و با آنکه بارها مؤسسات دیگر حقوقی تا سه چهار برابر حقوق مرکز نشر به او پیشنهاد کرده بودند، او حاضر نشد نشر دانش را که قلباً به آن علاقه داشت رها کند. چون مجرد بود با همان حقوق اندک می‌ساخت تا مجله سر پا بماند. برایش عمری دراز همراه با سلامت و شادی آرزو می‌کنم.

علی‌اشرف صادقی

سنگ صبور مرکز

قرار شده چند سطری درباره «مشتاق عزیز» قلمی کنم. راستش این است که نوشتن درباره آن وجود نازنین راحت و آسان نیست، نه بدین سبب که مشتاق مثل خلیها که در دور و بر و دور و نزدیک می‌بینیم، شخصیتی چندظاهر و باطن و پیچیده داشته باشد؛ درست برعکس، به علت اینکه مشتاق مجسمه صفا و سادگی و بی‌ریایی است. و درباره انسان باصفا و ساده و بی‌ریا چه می‌توان گفت یا نوشت؟ هر چیز پاک و



نیالوده و بی‌غل و غش را به آب زلال تشبیه و تعبیر می‌کنند، اما آب پاک را به چه چیز می‌توان تشبیه کرد؟

در این چند سالی که توفیق آشنایی با مشتاق را پیدا کرده‌ام و سعادت آن را داشته‌ام که صمیمانه به او ارادت بورزم، جز سادگی و صفا و درستی و پاکدلی و محبت و خدمت در او ندیده‌ام. او انسانی پرتحمل است. درشتیها، نامرادیها، انتقادها، سختدلیها و مخصوصاً کبرفروشیها را با نهایت شکیبایی تحمل می‌کرد، و اگر ستمی بر او می‌رفت زبان به اعتراض نمی‌گشود، عشوه نمی‌فروخت، ادعایی نداشت، به شایستگیهای کم‌نظیر خود نمی‌نازید، صمیمانه در خدمت دوستان و همکاران بود، و اگر کاری از دستش برمی‌آمد از انجام آن دریغ نمی‌کرد.

هرگاه دوستی یا همکاری دردی و رنجی و بغضی داشت و با او در میان می‌نهاد، او همچون سنگ صبور می‌شنید و دلداری می‌داد، و اگر می‌توانست قضیه را حل می‌کرد، و درد را التیام می‌بخشید. هرگز هیچ‌کس از نزد او دلشکسته و رنجیده و ناراضی نمی‌رفت، و در موضوعی که به تخصص و کارش ربط داشت، ما را یاری می‌داد و راهنمایی می‌کرد.

مشتاق هرگز سخن یاوه و ناسزا بر زبان نمی‌راند، به‌ندرت شوخی می‌کرد، اما از شوخی دیگران نمی‌رنجید. در این سالهای آخر همکاری تقریباً هر روز به نزدش می‌رفتم، و از هر دری سخن می‌رفتم، و همواره راحت و سبک‌شده ترکش می‌کردم. دریفا که دیرگاهی است که از دیدارش محروم شده‌ام، ولی همواره به یادش هستم، و از اینکه دیگر او را نمی‌بینم، دریغ می‌خورم.

ع. روح‌بخشان



حسین مشتاق چهره‌پرداز نشر دانش

حسین مشتاق، مردی بی‌ادعا و فروتن، که بیست دوره مجله نشر دانش به همت او به عنوان مدیر داخلی مجله انتشار یافت، حق بزرگی به گردن اهل علم و ادب دارد؛ زیرا انتشار این مجله در زمانی آغاز شد که صحنه علم از این قبیل مجلات تهی بود و سالها همچنان تهی ماند و این تنها مجله‌ای بود که در این میدان می‌تاخت. بسیاری از دانشمندان و ادبا آثار خود را با افتخار بدین مجله برای انتشار می‌سپردند. این آثار در درجه اول به دست مشتاق می‌رسید و او ارزیابی اجمالی از آنها می‌کرد و سپس سردبیر و یا مشاوران مجله درباره آن اظهار نظر می‌کردند و اگر شایسته چاپ تشخیص داده می‌شد، دیگر مشتاق بود که باید ظاهر مقاله را چنان بیاراید که خواننده برای درک آن دچار زحمت نشود. لغات ناآشنا، عبارات مبهم، پاراگرافها و بندهای زائد، تطویل‌های بلاطائل، نقصان عبارات، ایجازهای محل... همه به دست او اصلاح می‌شد و یا از اهل علم و مشاوران یا سردبیر برای اصلاح آن کمک می‌گرفت و اگر نویسنده در دسترس بود تغییرات لازم به کمک خود نویسنده صورت گیرد. سپس مقاله به صورتی دلپذیر حروف چینی و صفحه‌آرایی می‌شد که اگر لازم بود با نشانه‌ها و علامات (ویرگول، نقطه، علامت سؤال، علائم پاراگراف مثل مربع و دایره کوچک و امثال آنها) مزین می‌شد تا خواننده به راحتی آن را مطالعه کند و دریابد. پیدا کردن تصاویر زیبا برای روی جلد و پشت جلد و تعیین رنگ و نقش آنها نیز به دست مشتاق بود که البته همه را محض احتیاط به نظر سردبیر هم می‌رساند. او واقعاً مجله‌ای را به بازار می‌فرستاد که صورتاً و ظاهراً آراسته و زیبا و از لحاظ محتوا دلپذیر و خواندنی بود. بیست سال یا بهتر بگوییم بیست دوره (چون گاهی فواصلی در انتشار مجله پیش می‌آمد) انتشار چنین مجله‌ای کار آسانی نبود ولی با همت او و نویسندگان و سردبیر و مشاوران مجله واقعاً یکی از بهترین مجلات کشور منتشر می‌شد که در داخل و خارج آبرو و اعتبار بسیار داشت و دارد. این بیست دوره از مفاخر هر کتابخانه معتبری است که بخواهد به دوستداران علم و ادب خدمت کند و من از اینکه سالها با مشتاق دوست و همکار بودم و از محبت او برخوردار، بسیار خوشوقت و سپاسگزارم. اکنون که بازنشسته شده است برای او آرزوی سلامت، توفیق و سعادت می‌کنم. هر کجا هست خدا یا به سلامت دارش!

مصطفی ذاکری

در اشتیاق مشتاق

مشتاق را در فرانکلین دیدم. حدود سال ۵۱. ما هر دو تقریباً با هم به آنجا پا گذاشتیم، اما در دو حوزه و تصادفاً دو ساختمان مختلف. من در ساختمان دایره‌المعارف فارسی بودم و مشتاق در ساختمان اصلی. برای همین تا زمانی که سازمان ویرایش و تولید فنی به وجود آمد گه‌گذاری هم را می‌دیدیم، اما بیشتر همکار بودیم تا دوست. از سازمان ویرایش به این‌طرف، هم همکار شدیم و هم دوست. و اکنون زمان آن شده است که از آن پیوند دوگانه، دوستی بماند و همکاری برود. از همکاری و دوستی گذشته با مشتاق، کوله‌باری از دانستنی‌ها و تجربه‌ها در حوزه نشر بود که نصیب من شد. بر این کوله‌بار بیفزایید دقت و نظم و وسواس را که اگر یک‌ده آن هم باشد خیلی چیزها زیرورو می‌شود. مشتاقی که من دیدم، یا کاری را قبول نمی‌کرد، یا برای «بله» ای که می‌گفت مایه می‌گذاشت. تا آنجا که می‌دانم و دیگران نیز گفته‌اند، در انتخاب کار وسواس داشت، اما پول جزء این وسواس نبود. علاقه و تخصص‌اش علوم انسانی بود و کار در حوزه‌های دیگر را — ولو به مزد گزاف — جایز نمی‌شمرد و این در زمانه‌ای است که وسوسه درآمد بیشتر کار تخصصی و کیفی را در جامعه ما لوٹ کرده است.

مشتاق کتاب‌خوان قهاری است. ازدواج نکرد. بنابراین وقت آزاد زیاد داشت و مطالعه بزرگترین سرگرمی زندگی‌اش بود، و اغراق نیست اگر بگویم بزرگترین عشق زندگی‌اش. مشتاق عاشق مطالعه بود. کثرت مطالعه، گرچه برای او مدرک دانشگاهی نشد، اما نویسندگان، سردبیران و مدیران مسئول مجلات مرکز نشر رأی او را صائب می‌شمردند و به آن گردن می‌گذاشتند. به علاوه، مشتاق در دفاع از آنچه درست می‌دانست سماجت و شجاعت به خرج می‌داد. می‌شد که مدیر مسئول یا سردبیر متنی را تأیید کند، اما مشتاق آن را به کفایت متین و ارزشمند نیابد. مشتاق اغلب پیروز این میدان بود. با وجود این، مورد وثوق و مشاور امینی برای آنها بود و ماند.

بجز کار بزرگ او در سامان دادن به بیست سال انتشار نشر دانش، انتشار چند مجلد کتاب بر پایه مقالات ارزشمند این مجله و سامان کتاب غلط نویسیم استاد نجفی و ویرایش فنی دهها کتاب و مجله دیگر در مرکز نام او را در تاریخ نشر کشور ما ماندگار کرده است.

اکنون مشتاق پس از چندده سال کار در نشر، با چشمانی کم‌فروغ، به زادگاه خویش — نیشابور — باز گشته است. گرچه دوستیها پابرجاست، اما یاد روزهای گرم کار در مرکز، یاد دوستی و همکاری با حسین مشتاق رهایمان نمی‌کند. کاش این دوری را چاره‌ای می‌بود!

سیدمجتبی نوری

در فصل پایانی چگونگی نصب صفحه وب در اینترنت و ثبت کردن آن با موتورهای جستجوی اینترنت توضیح داده شده‌اند. کتاب «گام به گام با طراحی صفحات وب» تا نگارش HTML نسخه ۴ را در بر می‌گیرد.

چاپ اول این کتاب ۱۹۰ صفحه‌ای را می‌توانید به بهای ۲۱۰۰ تومان از کتابفروشیها بخرید.



تحمل خشکی در گیاهان عالی

اریک بل هاسن

ترجمه دکتر یحیی امام

مهندس محسن زواره

ویراسته مرحوم محمد دانش

این کتاب، در واقع نقدی است که یازده سخنران نخستین کنفرانس بین‌المللی

Interdrought در مونپلیه فرانسه به نحوی در رشته پژوهشی خود ارائه کردند که برای تمام پژوهشگران و دانشجویان، بخصوص کسانی که با یکی از سه زمینه زیست‌شناسی مولکولی، فیزیولوژی، و ژنتیک آشنایی نداشتند قابل استفاده باشد. تعریف تنش خشکی که گیاه تجربه می‌کند، تمایز بین واکنش غیرسازشی و سازشی به تنش خشکی، و شناسایی واکنشهای سازشی که محصول خشکی را تحمل می‌کند با آنکه کاهش معنی‌دار در پتابنسیتیل تولید روی می‌دهد، سه مشکل عمده‌ای است که در این نقد روشن شده‌اند.

ترجمه کتاب «تحمل خشکی در گیاهان عالی» اولین بار است که به چاپ می‌رسد و در ۱۹۶ صفحه وزیری منتشر شده است. این کتاب ۲۰۰۰ تومان قیمت دارد.



راهنمای تلفظ صحیح آلمانی

(همراه با لوح فشرده آموزشی)

استنلی دبلیو. کانل، کاترین

سی. باؤمان

ترجمه صبرینه صوتی

منفرد، طهورا صوتی منفرد

کتاب «راهنمای تلفظ صحیح

آلمانی» برنامه‌ای است جامع و

مستقل که خواننده را در تلفظ مصوتها، مصوتهای مرکب، صامتها، تکیه‌ها و الگوهای آهنگ جمله در آلمانی یاری می‌کند. کتاب برای دانشجویانی بازنویشته شده است که در سطح مقدماتی آلمانی هستند

چاپ مرکز

کتاب‌های منتشر شده
در آذر و دی



گام به گام با طراحی صفحات وب

لیلیان هابز

ترجمه دکتر کامران لایقی،

رامین رامبد

این کتاب به خواننده نشان

می‌دهد که چگونه با استفاده

از فرمانهای ساده HTML

می‌توان صفحات اینترنتی با ظاهر

آراسته درست کند. این کتاب برای کسانی نوشته شده است که HTML برای آنها موضوع جدیدی است. فصل اول از این کتاب هشت فصلی، صفحات اینترنت و عوامل مورد توجه در طراحی صفحه وب را معرفی می‌کند. در شش فصل بعد، چگونگی گنجاندن نوشتار، گرافیک، صوت، و انجام برخی تکنیکهای پیشرفته مانند پریدن از یک صفحه به صفحات دیگر و ساختن فرمها برای اینکه اشخاص بتوانند برای یکدیگر پیام بفرستند، آموزش داده می‌شود. در ضمن، نحوه گنجاندن اپلتهای جاوا در صفحه وب یا گفت‌وگو با سایر بازدیدکنندگان از طریق جاوااسکریپت به طور کوتاه بیان می‌شود.



خبرنامه

۱۵
شماره نهم
دی ۱۳۸۴

ریاضی، مهندسی، اقتصاد، علوم اجتماعی و پزشکی در نخستین درسهای آمار و احتمال به آنها برمی‌خورند. کتاب «آمار مقدماتی» برای چنین درسهایی فراهم شده است. رویکرد این کتاب آن است که پیش از بیان و اثبات قضایا به زبان ریاضی، مفهوم عملی و علمی آنها را با مثالهای ملموس پرشمار که از کار و زندگی روزانه برگرفته شده‌اند، روشن و ملکه ذهن دانشجویان سازد. پشتوانه تلاش برای رسیدن به این هدف، چاپها و تجدید چاپهای ۳۵ گانه کتاب در خلال حدود چهل سال، روزآمد نمودن مکرر آن، استفاده از پیشرفتهای جدید در نرم‌افزارهای رایانه‌ای، و تجربه تدریس آن در بسیاری از دانشگاههاست.

«آمار مقدماتی» اول بار در سال ۱۳۶۴ منتشر شد. چاپ ششم اثر که از روی ویراست دوم آن صورت می‌گیرد، ۴۶۸ صفحه دارد و به بهای ۴۷۰۰ تومان فروخته می‌شود.

و نیازمند مقدمه‌ای کارآمد و خلاصه از نظام آوایی زبان‌اند. همچنین دانشجویان سطوح متوسطه و پیشرفته نیز می‌توانند با استفاده از این کتاب و لوح فشرده همراه آن، تلفظ خویش را بهبود بخشند. ترجمه این کتاب هفتاد و دو صفحه‌ای که اول بار در ایران به طبع می‌رسد، همراه با لوح فشرده‌ای که به داخل جلد آن ضمیمه شده است، به بهای ۱۰۰۰ تومان فروخته می‌شود.



آمار مقدماتی (جلد اول)

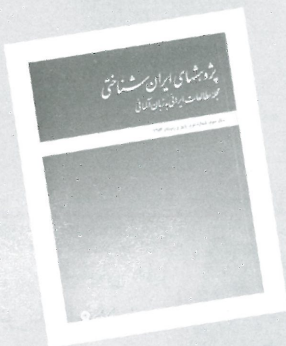
تامس اچ. ووناکت، راندل جی. ووناکت

ترجمه دکتر محمدرضا مشکانی

آمار مقدماتی عنوان مطالبی است که معمولاً دانشجویان رشته‌های مختلف دانشگاهی از قبیل آمار،

پژوهشهای ایران‌شناختی

(مجله مطالعات ایرانی به زبان آلمانی)



«پژوهشهای ایران‌شناختی» هیئت تحریریه‌ای عموماً آلمانی یا آلمان‌نشین دارد و هر شش ماه یک بار به زبان آلمانی منتشر می‌شود. گرچه روی جلد مجله «پاییز و زمستان ۱۳۸۳» درج شده است، اما تاریخ انتشار آن، آبان ۱۳۸۴ است.

در شماره جدید این مجله مقاله‌ای با عنوان «اسکندر کبیر در پرسپولیس (تخت جمشید)» نوشته دکتر یاکوب زایبرت آمده است. که به آرای گوناگون درباره آتش‌سوزی تخت جمشید پرداخته است. «اهداف سیاستهای جنگ‌طلبانه ساسانیان بر ضد امپراتوری روم در زمان اردشیر اول» عنوان مقاله‌ای است از کارین مزیگ - والبورگ. دکتر تورج رهنما، استاد دانشگاه تهران نیز مقاله‌ای در مورد تاریخچه نمایشنامه‌نویسی در ایران نگاشته است. چکیده‌ای از مقالات آلمانی، به فارسی و انگلیسی در انتهای کتاب آمده است.

نشر دانش

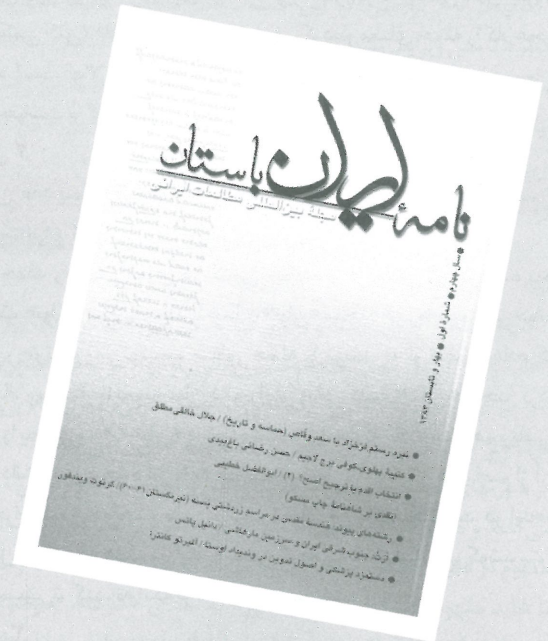
چرا فعالیت متوازی چند ناشر دولتی در حوزه علوم انسانی طبیعی است؟

سردبیر مجله «نشر دانش» در سرمقاله جدیدترین شماره (شماره ۱۰۹، دومین شماره در سال بیست و یکم) به این سؤال پاسخ گفته است. آقای سمیعی این احوال را در جهان نشر کاملاً طبیعی می‌داند و می‌نویسد که در همه کشورهای جهان هم سابقه و نظیر دارد و نه تنها غیرعادی و دوباره‌کاری نیست، رقابت سالم ثمربخش هم هست. با این‌همه، با وجود ناشران دولتی «سمت» که اختصاصاً کتابهای درسی دانشگاهی تولید می‌کند، در محافلی این سؤال پیش آمده که آیا فعالیت مرکز نشر - که آن هم دولتی است - در زمینه‌ای مشابه مجاز است؟ سردبیر نشر دانش به وجود ناشرانی مثل دانشگاه تهران اشاره می‌کند که پس از چند دهه، فعالیت خود را تعطیل نکرده و همچنان آثاری را در زمینه علوم انسانی منتشر می‌کند. از طرف دیگر، کتابهای درسی ضروری رشته‌های علوم انسانی در دانشگاهها همواره لزوماً از انتشارات سمت نبوده و حتی از محصولات سازمانهای خصوصی هم در میان آنها دیده می‌شود. به علاوه، در کشور ما که در وادی علوم و فنون جدید بیشتر مصرف‌کننده است تا تولیدکننده، آنچه تولید ایرانی برای مخاطب ایرانی و خارجی بوده، در حوزه ادبیات و علوم انسانی است. سردبیر در خاتمه پذیرفته است که گرایش نسبتاً تبعیض‌آمیزی در مرکز نسبت به علوم انسانی بوده، به نحوی که علوم و فنون جدید مورد کم‌لطفی قرار گرفته‌اند، اما این را هم از نظر دور نداشته است که «هتمام به ترسیم مسیر معقول‌تر نباید ما را از افراط به تفريط سوق دهد».



نامه ایران باستان (مجله بین‌المللی مطالعات ایرانی)

جدیدترین شماره «نامه ایران باستان» هم در آبان امسال منتشر شد. هیئت تحریریه این مجله دوزبانه (فارسی - انگلیسی) را استادانی از دانشگاه‌های ایران، آمریکا، انگلستان، ایتالیا و آلمان



افراط در ویرایش

علی اکبر رزدام

ویرایش، به معنای جدید آن در ایران، دچار فراز و نشیبها و کلاً سرنوشت جالب توجهی بوده است. هنوز بزرگان پایه‌گذار و پیش‌برنده آن الحمد لله در میان ما هستند (و الحق که باید تا زنده‌اند قدرشان بود و تکریمشان کرد و از آنان کماکان آموخت). دوران سختی بر طلایه‌داران ویرایش گذشت تا سرانجام نویسندگان و مترجمان پذیرفتند که «سهو» و «اشتباه» و «خطا» و «نادرستی» در نگارش ناگزیر است و چشمِ دومِ دقیق و آموخته‌ای لازم است تا خطاهای احتمالی نویسنده و مترجم را بیابد و اصلاح کند. خود شاهد بودهام که مترجمی بزرگ (به معنای واقعی کلمه از هر نظر) خطاب به ویراستارش فروتنانه (که خصلت ناگسستنی علم است) در حاشیه صفحه چنین نگاشته بود: «ممنونم! آبرویم را خریدی.»

درست است که ویراستاران بارها، در عرصه‌های مختلف، از ویرایش محتوایی گرفته تا ویرایش زبانی (و هر ویرایش دیگر)، «آبروی» نویسندگان / مترجمان را خریده‌اند. در این شک نیست و نمونه‌های پرشمار موجود سندی محکم‌پسند به نفع ویراستاران است. ناگفته نباید بماند که این موفقیت ویرایش بیشتر از همه مدیون نویسندگان و مترجمان فهیمی بوده است که عالمانه و متواضعانه و سپاسگزارانه راه ویراستاران دلسوز را هموار کرده‌اند. تعارف نداریم. آدم «همه‌چیزدان» نداریم و نداشته‌ایم و نخواهیم داشت. هدف از انتشار اثر این است که خوانندگان بیشترین بهره ممکن را از آن ببرند. وقتی نویسنده / مترجم ببیند که ویراستار، دلسوزتر از خود او،

تشکیل می‌دهند. در شماره هفتم «نامه ایران باستان» که شماره اول آن در سال چهارم است، تعدادی مقاله و نقد مقاله و نقد و بررسی به دو زبان فارسی و انگلیسی درج شده‌اند. «نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص» «کتیبه پهلوی - کوفی برج لاجیم»، «نقدی بر شاهنامه چاپ مسکو»، «راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه»، «شاهنشاهی اشکانی»، «ایران و ترکان در روزگار ساسانیان»، و «نگارش چگونه به وجود آمد؟» به همراه تازه‌های ایران‌شناسی و اخبار ایران‌شناسی، بخش فارسی این شماره را تشکیل می‌دهند. در بخش خارجی نیز «رشته‌های پیوند: هندسه مقدس در مزارع زردشتی یسنه»، «آرت: جنوب شرقی ایران و سرزمین مارهاشی»، «دستمزد پزشکی و اصول تدوین در وندیداد اوستا»، «مجموعه سکه‌های ساسانی» و «حفاظت از مناطق باستانی در راه ابریشم» به همراه خلاصه مقاله‌های فارسی به انگلیسی گنجانده شده است.

بهترین شیوه برای دریافت مرتب مجلات مرکز نشر دانشگاهی اشتراک است. برای اشتراک مجلات، با بخش اشتراک مجلات تماس

بگیرید: ۸۸۷۱۶۸۳۲



عیبهای اثر را می‌کاود و اصلاح می‌کند و این عمل را به نفع اثر می‌بیند، خیلی راحت با مسئله کنار می‌آید و می‌گذارد ویراستار به کار خودش بپردازد.

اما، متأسفانه، در ویرایش نیز به افراط گرایش پیدا کرده‌ایم. اوضاع امروز ویرایش با اوضاع اولیه آن کاملاً از هر نظر متفاوت است. آن هنگام، زمان پایه‌گذاری و اثبات و معرفی ویرایش بود. بزرگان ویرایش در این راه چه سختیها که ندیدند. سالها کار طاقت‌فرسا و دقیق و خون دل خوردن صرف آبروی فعلی ویرایش شده است. به همین دلیل است که بسیاری از نویسندگان / مترجمان در دوران حال ما بی‌باکانه به ویراستاران اعتماد می‌کنند و «سمعاً و طاعاً» می‌پذیرند هر آنچه آنان می‌کنند.

گمان می‌کنم اکنون موضع و موقع خوبی باشد ببینیم خود ما ویراستاران دچار «سهو»، «اشتباه»، «خطا»، و «نادرستی» نشده باشیم. در بررسی اجمالی کتابها و مجله‌ها و روزنامه‌ها طولی نمی‌کشد که دهها نمونه افراط در ویرایش سر بر می‌آورند و داد نویسندگان / مترجم را از ویراستار می‌طلبند. مگر نثر نویسندگان / مترجم بیچاره چه عیبی داشته که فقط بر اساس «حکمی» چهره‌اش را عوض کرده‌ایم؟

در این گوشه تنگ فرصت و مجال پرداختن به عمق مسائل نیست، اما ناگزیر باید مسائل را مطرح کرد و حل آنها را به گذر زمان و تلاش جمعی دیگر همکاران دلسوز وا گذاشت و بدین ترتیب چراغ خانه ویرایش را روشن نگاه داشت. ولی باید دانست که خود مطرح کردن مسائل نیز فضا و وقت می‌طلبد و گمان نمی‌کنم این بحث در این شماره به پایان برسد. در این شماره تلاش خواهیم کرد ذهن خواننده را به سو و سمتی برگردانم که خود از آن به مسائل می‌نگرم.

نیک آشکار است که ویرایش محتوایی در این بحث نمی‌گنجد و ناگزیر به مسائل مبتلابه ویرایش خواهیم پرداخت.

لازم است پیش از ورود به بحث چند نمونه از آنچه افراط می‌نامم ردیف کنم و، سپس، پس از بحث در موردی خاص، وارد بحث اصلی شوم. سیر بحث و مکشهای لازم آن مانع از آن می‌شود که بحث اصلی در این شماره به میان گذاشته شود.

نمونه‌های زیر همه واقعی و برگرفته از کتابها و روزنامه‌ها و مجلات است، ولی منبع هیچ یک از آنها ذکر نمی‌شود. در اینجا هدف این است که به این نتیجه برسیم که افراط در ویرایش، هر چند سهوی، واقعیت دارد و باید برای آن چاره‌ای اندیشید. بارها دیده‌ام که نویسندگان / مترجم با چشمان تعجب‌زده دخل و تصرفهای غیرمسئولانه ویراستار را می‌بینند و بنا بر اعتمادی که به ویرایش دارند ویراستار و دخل و تصرفهای غیرمسئولانه‌اش را می‌پذیرند. بی‌ربط نیست اگر ادعا کنم که در ویرایش زبانی در برخی مواضع نه تنها راه افراط را پیموده‌ایم، بلکه سر دراز این رشته به «ارباب» هم کشیده شده است. اینجا با فرض پذیرش پدیده «ارباب» (که خواهیم دید کاملاً دوسویه است و فقط به ویراستار منحصر نمی‌شود و نویسندگان / مترجمان نیز از «ارباب» بهره می‌برند) بحث را پیش می‌برم و بحث مفصل درباره «ارباب» را به مقال بعدی وا می‌گذارم.

مثال و نمونه فراوان است و صدها نمونه واقعی از آنها اندوخته‌ام. اینجا فقط فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌کنم و می‌گذرم. باید توجه داشت

که ممکن است این مثالها نیاز به تغییرات ویرایشی دیگر داشته باشند که موضوع بحث ما نیست. اما مثالها:

مثال ۱

او می‌خواست تنها برود.

در این جمله، ویراستار، با پیروی از حکم کلی «فقط» را با «تنها» عوض کن، «فقط» نویسنده را با «تنها» عوض کرده و این ابهام را پدید آورده است. منظور نویسنده آن بوده که «او» در بین گزینه‌های ممکن پیش رویش فقط گزینه رفتن و رفتن را انتخاب کرده و تصمیم گرفته که فقط همین طور برود و کار دیگری نکند. اما ویراستار (باز تأکید می‌کنم با پیروی از حکمی کلی) «فقط» را با «تنها» عوض کرده و معنای جمله را کلاً عوض کرده است. حالا جمله ویراسته را باید بدین گونه بخوانیم و بفهمیم: او نمی‌خواست با کسی برود، او می‌خواست تنها برود!

مثال ۲

... این عدد بسیار کوچکتر از آن است که به توان ۲۱ یا ۱۴ عدد اصم از آن استخراج کرد.

این جمله را دانش‌آموزی در کتابی خوانده و در معنی آن درمانده بود. طفلک «توان» در آن جمله را همان «توان» موجود در ریاضیات می‌خواند و بدین ترتیب نمی‌توانست منظور جمله را دریابد. به او توضیح دادم که احتمالاً ویراستار یا نمونه‌خوان در ویرایش زبانی کلمه «بتوان» را جدا کرده و آن را به صورت «به توان» در آورده است. از آنجا که بافت متن هم ریاضی بوده دانش‌آموز بیچاره آن را به صورت «به توان ۱۲ یا ۱۴ عدد اصم از آن استخراج کرد» خوانده و بدین ترتیب معنای آن را در نیافته بود. در اینجا، مشکل پیش آمده هدف ویرایش را نقض کرده است. ویراستار می‌کوشد متن را فهمیدنی‌تر کند، نه آنکه بر مشکلاتش بیفزاید.

مثال ۳

... پرندگان در این سرمای سخت می‌می‌رند...

کاملاً معلوم است که ویراستار اینجا، مثل مثال ۲، با افراط در پیروی از حکمی کلی (جدا کردن «می» از جزء فعلی) «می‌میرند» را به «می‌می‌رند» عوض کرده است. به احتمال قریب به یقین، سهوهای مثالهای ۲ و ۳ ریشه در بی‌دقتی دارد و حتماً زمانی رخ داده که ویراستار کاری صرفاً مکانیکی انجام می‌داده است.

مثال ۴

... مدارک منظم را بررسی کرد و به این نتیجه رسید...

خوشبختانه، این جمله را نمونه‌خوان دقیقی پیش از چاپ کتاب یافته بود و دخل و تصرف نابجای ویراستار اصلاح شده بود و معلوم نشد ویراستار بنا بر کدام حکم ویرایشی منضم را به منظم عوض کرده بود. آنویسنده در آن جمله و چند جمله دیگر «منضم» نوشته و ویراستار آنها را به «منظم» تبدیل کرده بود!

مثال ۵

... او بر اثر معروف خود به نام تاریخ و نیز این مطلب را بررسی کرده است... آشکار است که اینجا نیز ویراستار گرفتار پیروی از حکمی کلی مبنی بر تعویض همه «در اثر»ها به «بر اثر» است و باز معلوم است که ویراستار هنگام ویرایش این جمله به معنا توجه نداشته و ناآگاهانه جمله درست

نویسنده را دستکاری کرده و جمله‌ای نامفهوم ساخته است. اینجا صحبت از کتاب و اثر است نه آن عبارت معروف «در اثر» که در ویرایش به «بر اثر» عوض می‌شود.

مثال ۶

... او با بی‌توجهی به امرهای واجب حکومت مردم را دچار مصیبت کرد... وقتی این جمله را اولین بار خواندم، خیلی از آن سر در نیاوردم. در این جمله، ضمیر «و» جانشین اسم «شاه» بود که در جملات قبل آمده بود. شخص شاه قاعدتاً صادرکننده امرهاست، ولی اینجا «حکومت» امر کرده است و او سرپیچی و بی‌توجهی؟ در این جمله تناقض معنایی هست. خیلی طول نکشید تا متن ویرایش‌نشده خود نویسنده را ببینم. جالب اینجاست که اصلاً صحبتی از «امر» و «فرمان» در میان نیست و ویراستار، بجای بعضی تغییرات دیگر، کلمه «مور» نویسنده را در پیروی از حکمی کلی (تبدیل جمع مکسر عربی به مفرد آن و اضافه کردن «ها» به «امرها» تغییر داده است. جمله نویسنده در اصل بدین ترتیب بود:

... او با بی‌توجهی به انجام امور واجب حکومت مصیبت را به مردم تحمیل کرد...

درباره دیگر اجزای جمله و تغییر آنها بحثی نمی‌کنم. در اینجا ویراستار «مور» را به «امرها» تغییر داده است و این تغییر او ابهام در معانی ممکن امر را به وجود آورده است. البته این حکم آخری ریشه در عربی‌ستیزی و عربی‌زدانی دارد، ولی ویراستاری که این تغییر را انجام داده غافل از این است که کلمات در صورتهای مختلف «معانی ضمنی» روشن و سراسری را به راحتی منتقل می‌کنند و تغییر آنها آن معانی ضمنی را می‌پوشاند و خواننده از دستیابی به مفهوم در اولین خوانش جمله محروم می‌ماند و باید چند بار جمله را بخواند تا شاید مفهوم دستگیرش شود. «مور» به معنای «کارها»، «موضوعات»، «پیشامدها» و «تفاقیها» است و در فراخوان ابتدایی ذهنی فارسی‌زبانان «امرها» معنای «مور» را اصلاً نمی‌رساند. شما خود انصاف دهید که جمله نویسنده (با همه اشکالهای نگارشی‌اش) در اولین خوانش مفهوم است یا ویراسته آن؟

مثال ۷

... قانونگذار هنگام وضع قانون نظرش به این حدیث نبوی معطوف بوده...

این مثال با دیگر مثالها متفاوت است. در این مثال چهره پدیدۀ «ارباب» را می‌توان دید که البته این بار از نویسنده سر می‌زند.

برای کاری به انتشارات یکی از دانشگاههای تهران رفته بودم. آنجا که رسیدم، فهمیدم باید یکی دو ساعت منتظر بمانم. از سر کنجکاوی (از لوازم ویرایش!) نگاهی به چند صفحه‌ای انداختم که حروفچینی و پرینت شده بود. متن نسبتاً ویراسته‌ای بود و حاکی از آگاهی نسبی نویسنده به نکات ریز و درشت ویرایش (کتاب ویراستار نداشت). اما نکته‌ای عجیب به نظر می‌رسید. همه «قانونگذار»ها در آن متن «قانونگذار» آمده بود. اول گمان کردم اشتباه حروفچین است. همین گمان را به او گفتم. او با تأکید گفت که اصرار خود نویسنده است. در حال بحث درباره تفاوت پسوندهای «گذار» و «گزار» با حروفچین کتاب بودم که به من گفت: «خود نویسنده آمد، با خودش بحث کن.» پس از سلام و احوالپرسی با آن نویسنده و ابراز خوشوقتی از دیدارش، آن نکته را پیش نهادم. باور نمی‌کنید، اما ابتدا «نگاهی عاقل‌اندر سقیه» به من انداخت و گفت: «حرف «ذ» عربی است و باید آن را در فارسی محو کنیم!»

گوشه‌ایم را باور نمی‌کردم. او در رشتۀ اش آدم بزرگی است و کاملاً صاحب‌نظر و عربی را هم خیلی خوب می‌داند. ولی همان‌موقع چند کلمه صددرصد پارسی حاوی «ذ» در ذهنم ردیف شد: آذر، آذار، آذربایگان، آذرخش، آذرین، آذرگشسب، گذاشتن... که اتفاقاً بیشتر آنها هم به آتش و اوستا و زردشت و قبل از اسلام مربوط می‌شد. به اطلاعات خودم شک کردم. از اقبال بلندم، فرهنگ شش‌جلدی زنده‌یاد معین دم دست بود و با گشودن آن معلوم شد که حرف «ذ» در فارسی پیش از اسلام هم بوده است و آن هم با تلفظی بسیار شبیه حرف ذال عربی.

اما این سند و مدرک اثر که نکرد هیچ، بر انکار وی افزود، به حدی که چنین ادامه داد: «حتی به دانشجوینم هم تکلیف کرده‌ام که در نوشته‌هایشان از «ذ» استفاده نکنند و همه را به «ز» بدل کنند.» اینجا مشخص است که بحث «ارباب» در میان بود. بحث بیشتر فایده نداشت و او در پاسخ همه استدلالهایم بحث را چنین خاتمه داد: «کتاب مال من است و هر نوعی دلم بخواهد می‌نویسم، ضرر شما ویراستارها تنها به همین لوس‌بازیهای زبانی محدود نمی‌شود.» خیلی دلم می‌خواست اول این جمله او را ویرایش محتوایی و زبانی می‌کردم و همه کلمات عربی را با برابر نهادهای ناب پارسی تغییر می‌دادم و بعد ادامه می‌دادم، ولی فقط گفتم: «اگر من ویراستار کتاب بودم، حتی اگر کار به حکمیت می‌رسید، بحث را ادامه می‌دادم.»

خیلی طربانگیز است. در ویرایش و نگارش امروز، هستند کسانی که چنین راحت حکم صادر می‌کنند و با هر زبان ممکن ناقدان را از خود می‌رانند و عجباً مسرور از اینکه خدمت بزرگی به زبان فارسی می‌کنند. کتابها و مجلات و روزنامه‌ها پر است از نمونه‌هایی چنین تاناک و مشعشع.

اینجا، حتی اگر در حکمیت به رغم همه شواهد و مدارک کهن آشکار شود که حرف «ذ» در فارسی پیش از اسلام سابقه نداشته و در پی «حملة اعراب» به زبان فارسی تزریق شده (که بعید است این تلاش را موفقیتی باشد)، پذیرش ادعای این نویسنده زبان فارسی را از عنصری متمایزکننده تهی می‌کند: خواننده با نگاه اول به مثلاً کلمه «فرمانگذار» می‌فهمد که اینجا کسی فرمانی را «صادر» می‌کند (یعنی همان «فرمانده») و همو با نگاه اول به کلمه «فرمانگذار» می‌فهمد که کسی باید فرمانی را «اجرا» کند (یعنی همان «فرمانبر»). پذیرش حکم تابناک این آقای نویسنده به این نتیجه ختم می‌شود که زبان فارسی و خوانندگان متنه‌های مکتوب از یک امکان سریع رسیدن به معنا از طریق صورت محروم شوند. این حکمهای «حکم‌زفته» چنان بلائی بر سر زبان عزیز فارسی آورده که دیگر هیچ‌کس نمی‌داند «درست» چیست. اینجا، نویسنده با استفاده از «ارباب» (= در موضع بالاتر بودن و خود را از هر نظر برتر دیدن و نهایتاً این ادعا که «کتاب مال من است و...») سعی می‌کند با امتناع از پذیرش حکمیت، پایه نادرست و کجی را استوار کند که احتمالاً تا ثریا کج خواهد رفت.

در مقاله بعدی، با عنوان «ارباب در ویرایش»، خواهیم دید که اعراب وجوه گوناگون دارد و غالباً دوسویه است. در آنجا خواهیم دید که اصولاً خطرناک‌ترین علت و ریشه «فراط در ویرایش» ناشی از «ارباب» است، چه از نویسنده / مترجم سر بزند و چه از ویراستار.

پس از بررسی چند مثال، که آخرین آنها کمی طولانی شد، باید وارد بحث اصلی این مقال شد که به شرط بقا در شماره آینده درج می‌شود.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مرکز نشر دانشگاهی

دوره دوازدهم ویرایش

در مرکز نشر دانشگاهی از آغاز سال ۸۵ برپا می‌شود.

مشخصات دوره

- آموزش نظری و عملی ویرایش شامل میخاستی چون
۱. مبانی نشر و ویرایش، ویرایش صوری، ویرایش ساختاری، ویرایش زبانی، اصطلاحشناسی، سمباز ویرایش عملی و ...
 ۲. این دروس معادل ۳۴ واحد درسی است.
 ۳. کلاسها بعدازظهرها از ساعت ۳ به بعد تشکیل می‌شود.

دوازدهمین دوره ویرایش

شرایط پذیرش

۱. داشتن مدرک تحصیلی حداقل لیسانس در هر یک از رشته‌های دانشگاهی اعم از علوم پایه، فنی، مهندسی، هنر، پزشکی، کشاورزی، علوم اجتماعی، و علوم انسانی.
۲. قبولی در امتحان ورودی.
۳. پذیرش در مصاحبه.

برای ثبت نام در امتحان ورودی مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال به حساب ۴۰۵۰ بانک ملی شعبه خیابان پارک به نام مرکز نشر دانشگاهی واریز و فیش آن را به نشانی تهران، خیابان دکتر بهشتی، خیابان خالدا سلامبولی، شماره ۴۶، خانم جوادپور تحویل بفرمایید.

برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به نشانی فوق مراجعه کنید یا با تلفن ۸۸۲۲۴۹۸-۹ تماس بگیرید.

تاریخ و محل برگزاری امتحان جمعه ۱۹ اسفند ماه، ساعت ۹ صبح در محل فوق.



خبرنامه مرکز نشر دانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر فرید مَر

دبیر تحریریه: حبیب‌الله حبیبی فهییم

امور هنری: روح‌الله گیتی‌نژاد

عکسها از: محمدرضا شاه‌رخ‌نژاد، گلناز بهشتی، علی اکبر شیر‌زبان

با تشکر از: زهرا رحیم‌دل، پروین زنجانی، سیدمجتبی نوری، علی‌اکبر رزدام، اکرم راسخ، شهلا تقوی، و حمیدرضا دمیرچیلو

نشانی: تهران، خیابان خالدا سلامبولی، کوچه سوم، شماره ۱۸، طبقه دوم، دفتر مجلات، تلفن: ۸۸۷۲۲۴۹۸-۹

www.iup.ir